

## بررسی اعلامیه حقوق بشر و تطبیق آن با اسلام

مقدمه:

اسلامی که این جانب احمد عابدینی قبول دارم با اعلامیه حقوق بشر ناسازگاری ندارد، بلکه گمان می‌کنم اسلام خیلی بالاتر از اعلامیه حقوق بشر است. اگر در این اعلامیه از عدالت سخن گفته شده در اسلام علاوه بر لزوم عدالت به احسان نیز توصیه شده است تا نسبت به دیگران، نه تنها به عدالت رفتار کنیم بلکه احسان نیز بنماییم. برای اثبات این مطلب قصد دارم این اعلامیه را قسمت به قسمت برای شما دانشجویان بخوانم و نظرات خودم در رابطه با آن را برایتان بگویم. اموری که دیگران نیز قبول دارند و قانون شده است اشاره می‌کنم و آنهایی را که نظریات خودم هست و قانون نشده است، نیز اشاره می‌کنم.

### متن اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقدمه

از آنجا که بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است، از آنجا که بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده به طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده است، و پدید آمدن جهانی که در آن تمامی افراد بشر از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشند و به رهایی از هراس و نیازمندی رسند، به مثابه عالی‌ترین آرزوی همگی انسان‌ها اعلام شده است، از آنجا که بایسته است تا آدمی، به عنوان آخرین راهکار، ناگزیر از شوریدن علیه بیدادگری و ستمکاری نباشد، به پاسداری حقوق بشر از راه **حاکمیت قانون** همت گمارد، از آنجا که بایسته است تا روابط دوستانه بین ملت‌ها گسترش یابد، از آنجا که مردمان «ملل متحد» در «منشور»، ایمان خود به اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها، در حرمت و ارزش نهادن به شخص انسان را نشان داده و در حقوق برابر زن و مرد هم پیمان شده‌اند و مصمم به ارتقای توسعه اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزاد ترند، از آنجا که «ممالک عضو»، در همیاری با «ملل متحد»، خود را متعهد به دستیابی به سطح بالاتری از حرمت جهانی برای حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی و دیده‌بانی آن کرده‌اند، از آنجا که فهم مشترک از چنین حقوق و آزادی‌ها از اهم امور برای درک کامل چنین تعهدی است، بنابراین، هم‌اکنون، «مجمع عمومی» این «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان می‌کند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به خاطر سپاری این «اعلامیه»، به جد در راه یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیش‌برنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا [همواره] بازشناسی مؤثر و دیده‌بانی جهانی [این حقوق] را چه در میان مردمان «ممالک عضو» و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آن‌ها [تحصیل] و تأمین نماید.

## مواد اعلامیه

### • ماده ۱

تمام انسانها آزاد هستند و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند.

عابدینی: باید این را تعلیم داد که دانشجو و استاد یک شخصیت دارند. ایرانی و غیر ایرانی یا مسلمان و غیر مسلمان شخصیت واحدی دارند. البته در فقه، حقوق مسلمان با غیر مسلمان متفاوت است، ولی به نظر من ما همگی انسان هستیم و حقوق انسانی برابر داریم. در فقه در مورد قصاص مسلمان و غیر مسلمان بحث دارند، ولی بنده در کتاب «ساختار شکنی در مباحث قصاص» (انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان، سال ۱۳۹۴) این تبعیض را رد کرده‌ام. همچنین تفاوت دین مسلمان و غیر مسلمان و زن و مرد را رد کرده‌ام.

البته برخی از امور این ماده را خود کشورهای غربی رعایت نمی‌کنند و خودشان را جهان اول و ما را جهان سوم معرفی می‌کنند. از آن طرف مشهور علمای شیعه نیز به عنوان اسلام مشرکان را نجس می‌دانند که نوعی توهین است. پس نه آنها این ماده را رعایت نمی‌کنند و نه ما و هر دو باید از اشتباهاتمان دست برداریم.

حال اگر کسی سؤال کند آیه «انما المشركون نجس» آیا دلالت بر نجاست کفار نمی‌کند؟ جواب بنده این است که در مورد این آیه بحث مفصلی نوشته‌ام که در کتاب «طهارت ذاتی انسان» (انتشارات بوستان کتاب) به چاپ رسیده است و در آن ادله خود برای اثبات طهارت ذاتی هر انسانی را آورده‌ام.

به هر حال اگر آنها قانون حق توحش بر علیه ما وضع کرده‌اند باید حذف کنند و ما نیز باید قوانین اشتباه را حذف کنیم و فقه هم نیاز به تجدید نظر دارد که بنده مقالات خودم در این باره را در موارد لزوم اشاره می‌کنم.

در اسلام قوانین احسان به غیر هم کیش وجود دارد. به عنوان مثال به آیه ۲۷۲ سوره بقره توجه کنید. طبق این آیه برخی از زنان مشرک نزد زنان مسلمان آمدند و از آنها تقاضای کمک کردند. زنان مسلمان از پیامبر (ص) سؤال کردند که زنان مشرکانی که چندین سال ما را آزار دادند از ما کمک خواسته‌اند. چه کنیم؟ آیا به آنها کمک کنیم که طبق این آیه توصیه شد که باید به آنها کمک شود.

همچنین زنی به نام ساره که رقص بدکار بود پس از اینکه مشرکان به اقلیت رسیدند و او را به مجالس رقص دعوت نکردند، وضع مالی بدی پیدا کرد و به مدینه آمد و از مسلمانان کمک خواست. حتی نزد پیامبر (ص) آمد و پیامبر (ص) دستور داد که به او کمک شود.

پس اسلام بالاتر از اعلامیه حقوق بشر است ولی حاکمان مسلمان در طول تاریخ اسلام را وارونه کردند.

### • ماده ۲

همه انسان‌ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

عابدینی: گاهی اوقات می‌شنویم در جاهایی با سیاهان خوب رفتار نمی‌شود. در کشور خودمان نیز گاهی خودی و غیر خودی می‌شود. طبق این ماده اگر کسی هم خط ما نبود نباید مورد بی‌مهری قرار گیرد. همچنین اینکه کسی بگوید نژاد ایرانی بهتر است یا شیعه بهتر از سنی است یا... باید توجه داشت که به خاطر این چیزها نمی‌شود حقوق را متفاوت کرد. رجوع به اصل‌های ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی در اینجا مناسب است.

یادم هست یکی از روحانیون اهل سنت در دانشگاه دانشجوییم بود، وقتی در اولین جلسه خواستم خودشان را معرفی کنند: او خود را کشاورز معرفی کرد. در طول ترم و پس از آشنایی به او گفتم: چرا روز اول خودت را کشاورز معرفی کردی؟ او گفت: هر کجا خودم را معرفی کردم و گفتم روحانی اهل سنت هستم از حقوقم منع شدم.

این رفتارها و ضایع کردن حقوق واقعا زشت است و نباید تبعیض قائل شد.

در سوره حجرات آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات، 13)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

طبق این آیه خدا می‌داند چه کسی باتقواتر است و با تقواتر نزد خدا گرامی‌تر است نه اینکه ما وظیفه داشته باشیم حق بیشتری به او بدهیم. اصلاً ما از درون افراد خبر نداریم و هر کس که تبعیض را پذیرفت پیداست که تقوا ندارد. بسیار هستند کسانی که در ظاهر خود را دین‌دار نشان داده ولی اصلاً دین را قبول ندارند.

همچنین در جامعه ما کسی که ماشین و لباس بهتری دارد بیشتر مورد احترام قرار می‌گیرد. اتفاقاً کسی که مال زیاد دارد چه بسا اهل اختلاس بوده و حق دیگران را خورده است، ولی در عین حال بیشتر مورد احترام است. از آن طرف کسی که چه بسا وضع مالی خوبی ندارد و مالش حلال بوده مورد احترام کمتری قرار می‌گیرد.

با این ماده نباید وقتی یک شخص ایرانی وارد یک کشور دیگر می‌شود مورد توهین قرار گیرد یا فردی غیر ایرانی نظیر افغانستانی‌ها مورد بی‌مهری قرار بگیرد.

## • ماده ۳

هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

عابدینی: این‌ها حقوق اساسی و اولیة انسان است. البته اینجا چند چیز را نگفته است مثل آب و نان و هوا که جزو مسلمات است. به هر حال هر انسانی این حقوق را دارد. نمی‌توان گفت اگر گروهی کشته شدند مهم نیست. همچنین اینکه شخصی را به خاطر حرفی دستگیر کنند اینها خلاف این اعلامیه و خلاف اسلام است. اسلام دین آزادی است. پس اینکه افرادی تنها به خاطر حرفی که زده‌اند در زندان یا حصر باشند چنین اموری خلاف اسلام است. متأسفانه در کشور ما آزادی آن‌طور که در اسلام است وجود ندارد.

## • ماده ۴

هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید بازداشته شده و ممنوع شود.

عابدینی: این ماده در جهان معمولاً عمل شده و امروزه کسی برده نیست. در واقع امروزه بردگی رسمی وجود ندارد. این امر در قدیم وجود داشته است و چالشی بین اسلام سنتی و این ماده وجود دارد. غرب برده داری را ملغی کرد ولی مسلمان‌ها با این امر مخالفت کردند و در رساله‌های عملیه که به زبان عربی است، هنوز بحث برده و کنیز وجود دارد که می‌گویند در اسلام حقوق متفاوتی بین انسان آزاد و برده وجود دارد ولی البته به نظر من این برداشت غلطی بوده که فقهاء در طول تاریخ داشته‌اند.

بنده مقاله مفصلی با نام «[بررسی برده‌گیری و برده‌داری در اسلام](#)» نوشته‌ام که در سایتم موجود است. همچنین در کتاب احکام و حدود الهی در تفسیر سوره نور انتشارات بوستان کتاب چاپ دوم ۱۳۹۹ ذیل آیه ۳۳ صفحه ۳۲۴ تا ۳۴۲ در این زمینه پیشگامی اسلام در الغای برده داری را بحث کرده‌ام.

خلاصه اینکه در اسلام اصلاً حکم به برده‌گیری نشده است و آیه ۴ سوره محمد به مسلمانان دستور داده که پس از پایان جنگ اسیران را بدون گرفتن فدیة یا با گرفتن فدیة آزاد کنید، ولی خلفاء بعد از پیامبر(ص) برده‌گیری کردند اما پیامبر(ص) به عنوان آورنده دین برده‌گیری نکرد. حضرت علی(ع) نیز چنین نکرد.

برده‌گیری یعنی اسیر جنگی به عنوان شهروند درجه دوم در جامعه باشد. در جنگ‌های جاهلی جنگ می‌کردند تا برده بگیرند. وقتی اسلام در چنین جوی آمد، نمی‌توانست صراحتاً با این قانون مخالفت کند و بگوید اسیران را برده نمی‌کنیم، چرا که در این صورت مشرکان با جرئت بیشتری وارد میدان نبرد می‌شدند و با خود می‌گفتند مسلمانان هیچ‌گاه از ما برده نمی‌گیرند. شاید به همین دلیل اسلام صراحتاً برده‌گیری را نفی نکرد ولی برای اسیران تنها دو راه را پیشنهاد کرد و پیامبر(ص) اسیران جنگی را با لطائف الحیلی آزاد می‌کرد. اسیران ثروتمند را با پول آزاد می‌کرد. اگر هنری داشتند با یاد دادن آن هنر آزاد می‌شدند. برخی نیز مجانی آزاد شدند.

تازه اسلام با قرار دادن قوانینی مثل کفاره گناهان نیز برده‌هایی موجود از سابق را آزاد می‌کرد. اگر این قوانین ادامه پیدا می‌کرد برده گیری و برده داری خیلی زود لغو می‌شد ولی خلفاء بعد از پیامبر(ص) به این قوانین عمل نکردند و برده گیری و برده داری باقی ماند تا اینکه با این اعلامیه ملغی شد.

البته روش اسلام برای آزادی برده ها بهتر از روش غرب بوده است چرا که طبق آیه ۳۳ سوره نور راه کار اسلام بسیار عاقلانه است چون برده‌ها با مولی قرارداد می‌نویسند و از راه زکات و کار کردن پول به دست می‌آورند و پول قیمت خود را به مولی می‌دهند، پس هم حق مولی رعایت شده و هم حق برده. حتی از بیت المال نیز پولی به برده داده می‌شود تا او بتواند برای آزادی خود آن پول را به صاحب خود بپردازد.

#### • ماده ۵

هیچ کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.

عابدینی: این ماده در اصل ۳۸ قانون اساسی ما نیز هست ولی متأسفانه عمل نمی‌شود و شکنجه‌هایی در کشور ما اتفاق افتاده است.

معمولاً در امور سیاسی و خط و خط بازی اشتباهات زیادی می‌شود و در نتیجه موجب شکنجه شدن افراد می‌شود. اگر شما قاضی شدید مواظب باشید و به خصوص پرونده‌های سیاسی سعی کنید حرف طرف مقابل را گوش دهید و هیچ گاه با دید بد به آنها نگاه نکنید و احتمال دهید که طرف مقابل نیز وجدان داشته و ادله‌ای برای خود دارد.

#### • ماده ۶

هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود.

عابدینی: این قانون یعنی پارتی بازی کردن ممنوع است و واقعا حرف خوبی است و اصلاً با اسلامی که من می‌شناسم منافاتی ندارد ولی هستند کسانی که می‌گویند شخصیت حقوقی مسلمانان بالاتر است.

#### • ماده ۷

همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آنند تا بدون هیچ تبعیضی به‌طور برابر در پناه قانون باشند. همه انسان‌ها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است، می‌باشند. همه باید در برابر هر گونه عمل تحریک‌آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند.

عابدینی: این ماده نیز حرف درستی است. در زمان حضرت علی(ع) شخصی بر علیه حضرت علی(ع) به قاضی شکایت می‌کند و قاضی حضرت را احضار می‌کند. حال آیا در جامعه ما رئیس جمهور و رهبر با مردم عادی در برابر قانون مساوی هستند؟! آیا می‌شود آنان را به دادگاه فراخواند؟!

همچنین اگر کسی حرف از تبعیض می‌زند که مثلاً نباید به فلان گروه مسئولیت داد باید بتوان از او شکایت کرد و گفت که چرا این شخص تحریک می‌کند که به فلان گروه مسئولیت داده نشود.

#### • ماده ۸

هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذی صلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند.

عابدینی: این ماده یعنی مثلاً اگر آزادی و امنیت شغلی کسی مورد تجاوز قرار بگیرد شخص می‌تواند به محاکم صالحه مراجعه کند. پس این حق گرفتنی است و باید قانون به گونه‌ای باشد که شخص توان دفاع از حق خود را داشته باشد.

#### • ماده ۹

هیچ‌کس نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

عابدینی: پس همه آزاد هستند و اگر قرار باشد کسی حبس یا توقیف شود باید قانونش دقیقاً مشخص باشد. پس اینکه قانون کلی باشد مثل عبارت «مخل به امنیت» درست نیست.

#### • ماده ۱۰

هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر هر گونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند.

عابدینی: این حرف خوبی است که همه انسان‌ها در برابر قانون متساوی باشند. اتفاقاً در قانون اساسی خودمان نیز چنین چیزی هست. متأسفانه در جامعه ما بین استاد و شاگرد یا آخوند و غیر آخوند به صورت مساوی قضاوت نمی‌کنند. بله ممکن است در مواردی توطئه‌ای شود که بخواهند وقت یک مسئول را در دادگاه تلف کنند. در چنین مواردی دادگاه باید دقت کند که اگر ادعای بی‌دلیل است نخواهد مسئول را به دادگاه بکشاند ولی اگر دلیل داشت باید او را در دادگاه احضار کنند.

#### • ماده ۱۱

- هر شخصی متهم به جرمی کیفری، سزاوار و محق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون، در محکمه‌ای علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویشتن تضمین شده باشد، بیگناه تلقی شود.

عابدینی: این حرف از لحاظ دینی درست است و ما در دین حق گمان بد و تجسس نداریم. در سوره حجرات آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُحِبُّ  
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (الحجرات، 12)

ای مسلمانان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند] تفحص و پی جویی نکنید، و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

پس اینکه دختر و پسری با هم راه می‌روند نباید متهم شوند که گناه کار هستند. اینکه متهم سیاسی را دستگیر می‌کنند و چند سال بدون محاکمه در زندان و حصر نگه می‌دارند درست نیست. رجوع به اصل ۳۲ قانون اساسی در این رابطه مناسب است.

1. هیچ احدی به حسب ارتکاب هرگونه عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین‌المللی، در زمان وقوع آن، حاوی جرمی کیفری نباشد، نمی‌بایست مجرم محسوب گردد. همچنین نمی‌بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان وقوع جرم [در قانون] قابل اعمال بود، بر فرد تحمیل گردد.

عابدینی: این حرف نیز کاملاً صحیح است. وقتی هنوز قانونی تصویب نشده است نمی‌شود کاری را جرم معرفی کرد. همچنین نمی‌توان کسی را بیشتر از حد قانونی مجازات کرد.

## • ماده ۱۲

هیچ احدی نمی‌بایست در مسائل فردی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است.

عابدینی: من با خواندن هر ماده متأسفانه خاطره و بد عمل کردن‌هایی را به یاد می‌آورم که برخی را مسئولان مقصرند و برخی نیروهای خود سر و شما باید مواظب باشید چنین خطاهایی انجام ندهید.

زندگی خصوصی دیگران و اینکه چه می‌کنند یا چه حرفهایی می‌زنند به کسی مربوط نیست. ولی متأسفانه عملاً این طور نیست. یادم هست به خانمی که پایان‌نامه دکتریش را با من گذراند تلفنی گفتم که برای خبرگان نامزد شود و او قبول نکرد. ولی بعداً در اطلاعات سپاه به من گفتند ما می‌دانیم که چنین گفته‌ای.

این خیلی بد است که پیامک‌ها یا تلفن‌ها شنود شود.

آیت الله در نجف آبادی هم شهری ماست و من تلفنی به ایشان گفتم کتابی نوشته‌ام به نام ساختار شکنی در مباحث قصاص و با این کتاب می‌خواهم برخی مواد قانون مجازات اسلامی که می‌خواهند تصویب کنند تصویب نشود. او گفت کتاب را برای فقهای شورای نگهبان بفرست. گفتم مرا نمی‌شناسند و به همین دلیل می‌خواهم از طریق شما به آنها برسد. من ۷ جلد از این کتاب و یک مقاله دیگر را برای ایشان فرستادم و بعد از چند روز که دیدم خبری نشد تلفنی از او پرسیدم و او گفت فقط یک کتاب به من رسید و من آن را به آقای جنتی دادم... خیلی بد است که عده‌ای در اداره پست مواظبند که چه چیزی رد و بدل می‌شود و کتابها و مقاله را بردارند.

پس این چیزی که در حقوق بشر است در اسلام نیز هست. اصل بر آزادی است و اگر کسی خواست چیزی را منع کند باید با اجازه قانون باشد. تلفن من امر خصوصی من است و کسی حق ندارد آن را شنود کند. به بستۀ پستی که می‌فرستم نباید دست‌درازی شود.

بله بر فرض که اجازه‌ای برای این کار باشد مربوط به منافقانی است که خارج کشور هستند که مثلاً می‌خواهند حمله کنند. این جا شاید شنود جایز شود، نه شنود منتقدین و کتابهای علمی. پس مداخله‌های خودسرانه اشتباه است.

نکته دیگر این است که در فضای مجازی نیز نباید کسی را مورد کنترل قرار دهیم. آبروی افراد محترم است.

حال اگر فردی در فضای مجازی لگدمال شد و مثلاً آبروش را بردند او می‌تواند از خود دفاع کند. حتی راجع به خود جمهوری اسلامی اگر عده‌ای تهمت زدند جمهوری اسلامی حق دارد از خود دفاع کند. از آن طرف تلویزیون جمهوری اسلامی نیز اگر دیگران را بد جلوه داد آنها نیز حق دارند در محاکم قضایی شکایت کنند.

خلاصه اینکه این ماده می‌خواهد بگوید هرکسی باید احساس امنیت کند. از کار و محل اقامت و تماس‌ها و ... اصل ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی همین‌ها را می‌گوید، ولی عمل نمی‌شود و با عبارت «مصلحت» یا «حفظ نظام» بیشتر حقوق ملت را پایمال کرده‌اند

#### • ماده ۱۳

۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی [حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر] و

اقامت در [در هر نقطه‌ای] درون مرزهای مملکت است.

۲. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.



عابدینی: طبق این ماده اگر یک فرد ایرانی بخواهد از ایران برود کسی نباید مانع او شود و اگر خواست برگردد نباید مانع او شد. پس این ماده مربوط به آزادی انسان در کل کره زمین است. اصل ۳۳ قانون اساسی در این رابطه مطالعه شود.

#### • ماده ۱۴

۱. هر انسانی سزاوار و محق به پناهجویی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای پناه دهنده در برابر پیگرد قضایی است.

عابدینی: طبق این ماده کسی را که در ایران شکنجه یا آزار می‌دهند او حق دارد از کشور خارج شود.

۲. چنین حقی در مواردی که پیگرد قضایی منشأیی غیرسیاسی داشته باشد یا نتیجه ارتکاب عملی مغایر با اهداف و اصول «ملل متحد» باشد، ممکن است مورد استناد قرار نگیرد.

عابدینی: قید سیاسی در اینجا مهم است چون حکومت‌ها معمولاً افراد را متهم می‌کنند ولی به هر حال کسی که آدم کشته یا جرم مرتکب شده چنین کسی باید مورد پیگیری قرار گیرد.

#### • ماده ۱۵

۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است.

۲. هیچ احدی را نمی‌بایست خودسرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود.

#### • ماده ۱۶

۱. مردان و زنان بالغ، بدون هیچ‌گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.

عابدینی: با این حرف هر مردی با هر زنی می‌تواند ازدواج کند مثل اینکه یک مرد شیعه با یک زن سنی ازدواج کند یا یک مرد مسلمان با یک زن یهودی یا مشرک ازدواج کند. بر عکسش نیز همین گونه است. طبق این اصل مشکلی ندارد، ولی از نظر فقهی آیه ۲۲۱ سوره بقره را داریم که ازدواج با مشرک را نهی می‌کند و فقها و مفسران از این آیه حرمت ازدواج و بطلان عقد نکاح را فهمیده‌اند.

تازه راجع به ازدواج با اهل کتاب هم فقهای شیعه می‌گویند: تنها ازدواج متعه جایز است نه ازدواج دائم. پس می‌گویند ازدواج با مشرک اصلاً صحیح نیست ولی با اهل کتاب قید و بند دارد. همچنین می‌گویند با ارتداد، ازدواج از بین می‌رود.

این امور با ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر نمی‌سازد. نظر بنده این است که آیه ۲۲۱ دلالت بر بطلان ازدواج با مشرک ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید این ازدواج، ازدواج پایدار و محکمی نیست. وقتی کسی مشرک است و کسی مسلمان چگونه می‌توانند با هم زندگی کنند؟ تازه این حکم مربوط به جامعه اسلامی است که وقتی مسلمان هست نباید با مشرک ازدواج کرد، ولی کسی که مثلاً در چین در منطقه‌ای زندگی می‌کند که اطرافش هیچ مسلمانی نیست آیا در این صورت نیز بگوییم باید با مسلمان ازدواج کند؟! پس معلوم می‌شود که این آیه مربوط به زمان رونق مسلمانی در مدینه است. پس به نظر می‌رسد که شرعاً می‌توان با هر فردی با هر عقیده‌ای ازدواج کرد ولی برخی ازدواجها به جنگ و نزاع منجر می‌شود و چنین ازدواجهایی نباید شکل بگیرد یا نباید با هم جنگ و دعوا کنند. و به عبارت دیگر نهی در آیه ارشادی است، نه مولوی.

راجع به مجازات مرتد هم نظر دیگری دارم و می‌گویم مرتدی که فقهاء می‌گویند اصلاً مرتد عقیدتی نیست. فقیهان می‌گویند هر مسلمانی که غیر مسلمان شد مرتد است و باید کشته شود، ولی به نظر بنده مرتدی که در اسلام مجازاتش قتل است، کسی است که از دین بیرون می‌رفته و بر علیه اسلام می‌جنگیده است، ولی اگر کسی مثلاً در کتابخانه مطالعه کرد و فهمید یهودیت بهتر است دلیلی نداریم که طبق آن بتوان او را کشت. و طبق ادله قبلی می‌توان با او ازدواج کرد. خلاصه فقها به این ماده اشکال دارند ولی من مشکلی با این ماده ندارم. و در این رابطه دو مقاله دارم. یکی در فصلنامه الاجتهاد و التجدید شماره ۹ و ۱۰ در سال ۲۰۰۸ میلادی چاپ شده و پس از آن در کتاب مقالات فقهیه معاصره چاپ دار المحجة البيضاء بیروت ص ۳۷۹ تا ۴۱۵ آمده و دیگری در [سایت](#) موجود است.

خاطره: در کانادا که بودم در ساختمان محل سکونتم استخر بود، روز جمعه‌ای با میزبان برای شنا و غسل روز جمعه به آنجا رفتیم. به میزبان گفتم از بین اهل علم شیعه فقط من می‌توانم به استخر بیایم و دیگران نمی‌توانند چون دیگران، مشرکان را نجس می‌دانند و همه جای اطراف این استخر از دید آنها نجس است.

فوری گفت: چه مزخرف!! گفتم: بله به نظر بنده و طبق آنچه که در کتاب طهارت ذاتی انسان آورده‌ام هیچ انسانی فی نفسه نجس نیست. این کتاب از سوی بوستان کتاب چاپ شده است.

به هر حال باید ادله قرآنی و روایی را دید و من طبق این ادله این حرف‌ها را زده‌ام. شما در این زمینه می‌توانید به کتاب‌های ۱. طهارت ذاتی انسان و مقالات سایت [ahmadabedini.ir](http://ahmadabedini.ir) مراجعه کنید. همچنین راجع به ازدواج با اهل کتاب و مشرکان می‌توانید به تفسیر بنده ذیل آیات مورد بحث مراجعه کنید.

و اما اگر در این ماده از حقوق متساوی صحبت شده اسلام چیزی بالاتر گفته است. اسلام به خاطر ضعف جسمی که زن دارد کارهای سخت بیرون خانه و امور مالی خانه را بر عهده مرد گذاشته و کارهای درون خانه را که راحت‌تر است، بر عهده زن گذاشته و برایش مهریه و نفقه نیز قرار داده است، که به نظر می‌رسد این بهتر از تساوی باشد. در این رابطه می‌توان به ضمیمه شماره ۳ کتاب «از زنده‌رود تا نیاگارا» (انتشارات گواهان با همراهی نشر سراپی / ۱۳۹۷) ص ۲۳۸ تا ۲۶۲ خلاصه ۱۱ جلسه درس پیرامون حقوق زن در اسلام مراجعه کرد.

۲. عقد ازدواج نمی‌بایست صورت بندد مگر تنها با آزادی و رضایت کامل همسران که خواهان ازدواجند.

عابدینی: این حرف درستی است و در اسلام چنین چیزی وجود دارد.

خانواده یک واحد گروهی طبیعی و زیربنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به وسیله جامعه و «حکومت» حمایت شود.

عابدینی: این حرف نیز درست است. یادم هست در اتریش خانه‌های ۵۰ متری بود که دولت این خانه‌ها را به قیمت ارزان به عروس و دامادها می‌داد و آنها کم‌کم که بچه‌دار می‌شدند این را می‌فروختند و آپارتمان ۷۰ متری به آنها داده می‌شد و همین‌طور بالاتر می‌رفت. خلاصه اینکه دولت باید از خانواده حمایت کند. اینکه دائماً می‌گویند ازدواج کنید و تکثیر نسل نمایید، باید امکاناتش فراهم شود و دولت کمک دهد.

## • ماده ۱۷

۱. هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران **حق مالکیت** دارد.

عابدینی: این حرف درست است و فقط کمونیست‌ها در این باره حرف دارند که می‌گویند هرکسی در حد توان باید کار کند و در حد نیازش باید بر دارد و بقیه مخصوص دولت است ولی اسلام حق مالکیت را قبول دارد.

۲. هیچ‌کس را نمی‌بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.

عابدینی: این حرف نیز درست است. بله ممکن است کسی دیوانه باشد که در مورد او نیز بحث است که آیا مالک نمی‌شود یا اینکه مالک می‌شود ولی نمی‌تواند تصرف کند؟ ما در دین می‌گوییم نمی‌تواند تصرف کند بلکه باید برای او قیّم تعیین شود تا از مال او درآمد زایی کند و از آن برای او خرج کند. جالب است که غربی‌ها حتی برای حیوانات نیز مالکیت قائلند و البته ما می‌گوییم حیوانات اهلیت مالکیت ندارند.

## • ماده ۱۸

هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، آزادی وجدان و آزادی دین است؛ این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکار] کردن آئین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و برگزاری آن در محیط عمومی یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد.

عابدینی: هرکس از لحاظ دین حق دارد آزادانه فکر کند و بیندیشد. البته حکومت از چنین امری خوشش نمی‌آید ولی قرار نیست کسی در چهارچوبه حکومت فکر کند.

البته در مورد آزادی مذهب فقهای شیعه و سنی می‌گویند مسلمان حق ندارد از مذهب اسلام بیرون رود ولی به نظر بنده این اشتباه است. اینکه فقهاء گفته‌اند مرتد باید کشته شود، حکمی بنی امیه‌ای و بنی عباسی است و بنده در این باره چندین مقاله نوشته‌ام که دوتای آن در کتاب «مقالات فقهیه معاصره» آمده و در شهریور سال ۱۳۹۳ نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشته‌ام که در آخر کتاب «ساختار شکنی در مباحث قصاص» این نامه آمده است و در آنجا بسیاری از این امور را با صراحت نوشته‌ام.

پس به ذهن عابدینی این ماده درست است ولی معمولاً فقهای شیعه و سنی با آزادی دین و مذهب مخالفند.

حق آزادی فکر، ابتدایی نیست بلکه استمراری نیز هست مثلاً شخص می‌تواند تغییر دین دهد.

همچنین هر شخصی به صورت علنی می‌تواند اعلام کند که من چه دینی دارم. حتی فرد می‌تواند برای تبلیغ مذهبی که دارد برای دیگران کلاس بگذارد. یادم هست مرحوم آیت الله مطهری می‌گفت در دانشگاه‌ها باید درس مارکس شناسی باشد و استاد کمونیست آزادانه درس دهد. چرا باید یک مسلمان کمونیسم را درس دهد؟ البته ایشان را ترور کردند و نمی‌دانیم اگر بود چه می‌کرد.

بنده می‌گویم باید به هر کسی حتی بهائی‌ها نیز حق داد تا درس بخوانند و درس بگویند و نقد شوند.

اگر ما دین خود را قوی می‌دانیم باید جواب شبهات آنها را بدهیم نه اینکه آنها را محدود کنیم.

در اسلام اصیل این چیزها هست ولی امروزه اسلام بد معرفی شده است.

البته بنده که می‌گویم این مواد درست است غرب زده نیستم، بلکه دلایلی از اسلام دارم که در مقالاتم آورده‌ام و مقالاتم را قبل از این ترم درسی و قبل از خواندن حتی يك ماده از مواد قانونی فوق نوشته‌ام.

#### • ماده ۱۹

هر انسانی محق به داشتن آزادی عقیده و [آزادی] بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است.

عابدینی: ممکن است حکومتی بگوید ما کاری به شما نداریم ولی گروه‌هایی داریم که خودسر هستند، ولی این غلط است. آزادی داشتن یعنی حکومت آزادی آن فرد یا گروه را تأمین کند تا کسی متعرض آنها نشود. هر کسی هر عقیده‌ای دارد نباید استرس داشته باشد که نکند به من حمله کنند.

پس باید مخالفان نیز کانال تلویزیونی داشته باشند یا حتی تلویزیون خصوصی داشته باشند. بهائی‌ها و یهودیان و کونسیت‌ها باید بتوانند عقاید خود را آزادانه بیان کنند. البته در کشور ما در حال حاضر چنین چیزی از دید حکومتیان ممکن نیست.

به هر حال بجای ممنوع کردن باید ذهن‌ها را بالا برد تا اگر چیزی شنید منحرف نشود. قبلا جلو ورود ویدئو و تلویزیون را می‌گرفتند. بعدا آنها آزاد شد و ماهواره ممنوع شد. بعدا تلگرام فیلتر شد. من نمی‌دانم این مسخره بازی‌ها چیست و مسئولان ما چه موقع سر عقل می‌آیند؟

#### • ماده ۲۰

۱. هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز است.

عابدینی: این قسمت اشاره به آزادی احزاب دارد که کاملا درست است و با کمال تأسف در کشور ما وجود ندارد. زمانی به بازپرس دادسرای ویژه روحانیت گفتم: نمی‌شود پیوسته همه راهب‌های اعتراضی و انتقادی را بست حداقل وسط کویر جایی را مشخص کنید و اطرافش سیم خواردار بکشید و بگویید اینجا افراد در اظهار نظر آزادند و این حق را حداقل وسط بیابان برای افراد به رسمیت بشناسید.

۲. هیچ‌کس نمی‌بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود.

عابدینی: پس اشتباه است که ارگانی دیگران را مجبور به شرکت در نماز جمعه یا راهپیمایی کند و بگوید از بودن خود سلفی بگیر و بفرست.

## • ماده ۲۱

۱. هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگان شرکت جوید.

عابدینی: سعی کنید راجع به این مواد خوب فکر کنید و حتی مثال‌های مختلف در مورد آن پیدا کنید و با قانون اساسی خودمان مقایسه کنید.

این ماده در مورد اداره امور عمومی کشور است. در کشور ما دو قطب است که یک قطبش انتخابی است، مثل انتخاب شورای شهر یا مجلس شورای اسلامی یا رئیس جمهور؛ و قطب دیگرش که عمده کشور است انتصابی است و مردم در انتخاب آن شرکت ندارند مثل رهبری و شئون آن. مانند امامان جمعه یا نمایندگان ولی فقیه. همچنین برخی مؤسسات بزرگ اقتصادی، همچنین زیارت‌گاه‌ها و ... که درآمد فراوانی دارد ولی متولیان از طرف رهبر انتخاب می‌شوند و نظر مردم اصلاً ملاک نیست. با اینکه آستان قدس رضوی بنگاه اقتصادی بزرگی است یا بنیاد مسکن یا بنیاد مشتضعفان یا بنیاد شهید یا کمیته امداد و ... و اینها همگی به اداره امور کشور مربوط است ولی مردم دخالتی در آنها ندارند.

ممکن است در قانون اساسی این باشد که همه مردم در امور شریک هستند، ولی در این موارد این چنین نیست و تنها در انتخاب رهبر با واسطه شریک هستیم و در محدوده افرادی که شورای نگهبان ما را مجاز می‌کند می‌توانیم فردی را که گاهی تنها کاندیدا نیز هست انتخاب کنیم.

به هر حال هیچ بنگاه اقتصادی نباید انتصابی باشد. باید کاری کرد که به نحوی مردم نقشی داشته باشند.

اراده مردم گاهی مستقیم است و گاهی به واسطه نمایندگان است مثل اینکه ما مجلس را تعیین می‌کنیم و مجلسی‌ها تصمیمی می‌گیرند. و اما در کشور ما برخی امور به واسطه نمایندگان هم نیست مثل دخالت‌های رهبری و سپاه. جالب است که حتی در بحث قیمت بنزین نیز جای دیگری تصویب شد و نمایندگان حق دخالت پیدا نکردند.

پس معلوم است که به این ماده در کشور ما عمل نشده است. گاهی اوقات می‌شنویم که قسمتی از کشور را به دیگران اجاره می‌دهند که ما از این چیزها خبر نداریم.

۲. هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد.

عابدینی: پس اینکه کسی به خاطر خویشاوندی فامیلی استخدام شود اشتباه است. اینکه ایران خودرو قرعه کشی می‌گذارد و برخی به خاطر اطلاع از موضوع، بهتر می‌توانند دسترسی داشته باشند اشتباه است. شغل نیز همین گونه است. مثلاً اگر قرار شد رئیس برای ایران خودرو بگذارند در آنجا نیز نباید کاری کرد که تنها زید انتخاب شود.

در بورس نیز ممکن است دو سه دقیقه اول افرادی با خبر باشند و در نتیجه از مردم پیشی بگیرند و همین چیزهاست که کشور را به این فلاکت انداخته است.

یادم هست قبل از انقلاب از شاه ایراد می‌گرفتیم که بچه شهری می‌توانسته عروسک بخرد ولی بچه روستایی نمی‌تواند و ما می‌گفتیم اسلام که بیاید همه مثل هم می‌شوند. ولی الآن عروسک که هیچ برخی افراد نان خوردن هم ندارند.

متأسفانه این تبعیض‌ها که الآن اعمال می‌شود اصلاً آن زمان که انقلاب می‌کردیم، مدّ نظر ما نبود و بلکه برای مقابله با این تبعیض‌ها انقلاب کردیم.

خلاصه اینکه این ماده واقعا در کشور ما خدشه دار است. طبق این ماده همه باید در شرائط متساوی باشند.

۳. اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت حکومت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق **حق رأی عمومی** باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

عابدینی: در کشور ما این حرف با چالش اساسی رو به رو است. در کشور ما دو دیدگاه وجود دارد که یکی رسمی است و دیگری حتی حق تبلیغ هم ندارد. دیدگاه رسمی این است که منشأ قدرت از خدا ناشی می‌شود و خدا حکومت را به پیامبر(ص) داده است و سپس به امامان و سپس به نائب خاص و در زمان غیبت نائب عام و الآن که حکومت تشکیل شده حکومت از آن نائب عامی است که مجلس خبرگان انتخاب کرده و کسی را که خبرگان انتخاب کند حکمش حکم خدا و حرفش حرف خداست و مخالفت با او مخالفت با خداست. این حرف‌ها صبح تا شب از رادیو تلویزیون و مطبوعات حکومتی و منبرها گفته می‌شود. در مقابل حرف دیگری است که حکومت حق مردم است و حتی حکومت پیامبر(ص) مردمی بوده است. خدا پیامبر(ص) را به رسالت برگزید ولی مردم مدینه او را به حکومت برگزیدند و او با توجه به اختیاراتی که مردم به او دادند و در همان چارچوب حکومت می‌کرد.

پیامبر(ص) دوست داشت بعد از خودش مردم حق حکومت بر خودشان را به علی(ع) بدهند چون او بهترین بوده است. امام علی(ع) امامت الهی داشت و پیامبر(ص) دوست داشت مردم به او حکومت نیز بدهند ولی ندادند. حکومت ابزار خوبی برای تبلیغ اسلام است و پیامبر(ص) از این ابزار استفاده کرد و دوست داشت که این ابزار در دست علی(ع) نیز قرار بگیرد و او از آن برای پیشبرد دین استفاده کند.

پس حکومت پیامبر(ص) و امام علی(ع) مردمی بوده است. در زمان غیبت نیز علماء، فقیه هستند ولی حکومت ندارند و اگر آیت الله خمینی حکومت دار شد مردم به او حکومت دادند و الا حکومت اصلا الهی نیست. اگر این دیدگاه قبول شد و حکومت مردمی شد قابل نقد و پرسش است ولی چون فعلا می‌گویند الهی است، طبیعتاً نمی‌توان آن را نقد کرد.

قانون حقوق بشر که منشأ قدرت و حکومت را ارادهٔ مردم می‌داند با این دیدگاه دوم سازگار است.

بنده نیز نظرم همین است و در این باره به کنگرهٔ امام خمینی و حکومت اسلامی مقاله‌ای ارائه کردم که در جلد دوم مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی با نام «بررسی منشأ حکومت ولایی با توجه به حکومت پیامبر(ص)» در ۸۰ صفحه از ص ۱۶۶۳ تا ۲۴۲ چاپ شده و منتشر شده است. در آن مقاله این دیدگاه دوم را مطرح کرده‌ام. در این [آدرس مقاله](#) را مطالعه فرمایید.

روشنفکران می‌گویند جمهوری اسلامی تناقض است چون از طرفی اسلامی است یعنی حکومت در آن الهی است و از طرفی جمهوری است یعنی حکومتش مردمی است و این تناقض است. آیت الله مصباح یزدی می‌گفت: رأی مردم زینت است و دخالتی ندارد و حکومت تنها از آن خدا و در طول آن پیامبر، امام معصوم و ولی فقیه است و خبرگان کارشان تنها اکتشاف ولی فقیه است، نه مشروعیت دادن به آن. پس طبق مبنای ایشان انتخابات در کشور ما صوری و برای فریب مردم است. اما طبق مبنایی که بنده توضیح دادم حکومتی مشروع است که مردمی باشد و تا رأی مردم نباشد حتی پیامبر هم حق حکومت بر مردم را ندارد و اگر بر فرض محال با زور بر مردم حاکم شد، حکومتش مشروع نیست.

به هر حال این ماده باید بسیار مورد توجه قرار گیرد چون اصلاً با قانون اساسی ما سازگار نیست و تنها با حرف کسانی مثل بنده سازگار است. اگر قرار باشد قانون اساسی عوض شود باید راجع به این ماده فوق العاده توجه داشت.



هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده و از راه کوشش در سطح ملی و همیاری بین‌المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه شخصیت خویش، به دست آورد.

عابدینی: پس هر کسی می‌تواند رشد کند. اینکه ما رشد را در اختیار افراد خاصی قرار دهیم مثل زمان ساسانیان درست نیست. البته اگر اشکالاتی به ایران می‌گیریم دلیل بر این نیست که بقیه کشورها خوب هستند. من از کشورهای دیگر خبر ندارم و هدفم این است که اشکالات کشور خودمان را بگویم تا برطرف شود.

به هر حال در کشور ما برخی چیزها انحصاری است که اشتباه است. برخی آفازاده‌ها یا ارگان‌ها گوشه‌ای را گرفته و حق انحصاری خود کرده‌اند یا از امکانات دولتی برای بورس شدن استفاده می‌کنند یا چون دارای خط سیاسی خاصی هستند در دانشگاه‌ها و سایر دستگاه‌های دولتی و شبه دولتی استخدام می‌شوند.

یادم هست حدود ۳۰ سال پیش که با گروهی به مشهد رفتیم از مسیر شمال برگشتیم. در راه برگشت که ما نصف گونی برنج داشتیم. گشتی‌ها به ما اجازه نمی‌دادند آن نصف گونی برنج خودمان را برگردانیم چون برنج شمال در انحصار گروهی بود و فقط آنها باید سود می‌بردند.

حتی در بحث آهن، ذوب آهن به افراد خاصی آهن می‌فروشد و ما باید از آنها بخریم. می‌توان مثال‌های دیگری نیز در این زمینه آورد.

خلاصه این ماده مطابق عدالت است و اسلام اصلش بر عدالت است. ما در اسلام پناهندگی دادن نیز داریم و حدیثی از پیامبر(ص) داریم که همه در پناهندگی دادن برابر هستند و هم پیامبر(ص) حق پناهندگی دارد و هم کوچکترین فرد جامعه نیز حق پناهندگی دادن را دارد. پیامبر فرموده است: هیچ کسی بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا. (خطبه پیامبر(ص) در منا در حجة الوداع، به نقل از تفسیر القمی جلد ۱ ص ۱۷۱) بنابراین عرب بر عجم فرقی ندارد و سیاه پوست و سفید پوست فرقی ندارند.

## • ماده ۲۳

۱. هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است.

عابدینی: الان در کشور ما گروهی بیکار هستند. چون جهان صنعتی شده عده‌ای بیکار شده‌اند. پس وقتی کشور صنعتی می‌شود باید برای نان افراد فکری شود. الان که کار کم است هر کسی شغلی پیدا کرد به سمت آن می‌رود حتی اگر دوست نداشته باشد. در کشور ما وقتی شخصی بازنشست شد، تازه دنبال علاقه اش می‌رود در حالی که از همان روز اول اگر دنبال علاقه‌اش می‌رفت بهتر بود.

اگر کسی کارگر کارخانه شد باید شرائطی برایش باشد که رضایتش در آن باشد و نباید به او ظلم شود. باید وقت استراحت و مرخصی داشته باشد. حمایت از بیکاران مهم است. حتی اگر کارمندی را نخواستند باید شرائطی برایش فراهم شود که در زمان بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲. هر انسانی سزاوار است تا بدون رواداشت هیچ تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید.

عابدینی: پس اینکه دو نفر یک کار بکنند ولی یکی به خاطر پارتی داشتن دو برابر حقوق بگیرد درست نیست. همانند سازی حقوقها چیز خوبی است، ولی تا کنون که اجرا نشده است. حتی در تدریس در دانشگاه دو درس را دو استاد ارائه می دهند. یکی چون هیئت علمی است ده برابر دیگری که حق التدریس است پول می گیرد

۳. هر کسی که کار می کند سزاوار دریافت پاداشی منصفانه و مطلوب برای تأمین خویش و خانواده خویش موافق با حیثیت و کرامت انسانی بوده و نیز می بایست در صورت نیاز از پشتیبانی های اجتماعی تکمیلی برخوردار گردد.

عابدینی: فرض کنید سه برادر داریم که استعدادشان مثل هم است. یکی کشاورز شده و دیگری دامدار و دیگری کفاش.

عقلاء می گویند درآمدهای این سه نفر باید تقریباً متساوی باشد چون هر یک در رشته خود تلاش کرده است. حال اگر در مواردی ارزش کار یکی از اینها پایین تر شود و دیگری ارزش کارش بسیار بالاتر رود اشکال دارد. حال همین مثال را در جاهای دیگر تطبیق بده. اگر می بینی چند کشاورز با زحمت فراوانی هندوانه کاشته اند و آورده اند بازار و بعداً در میدان قیمتی که بر روی هندوانه زده اند او مشاهده کرده است که باید مقداری از جیب خودش روی آن بگذارد تا پول کامیون داده شود، پیدا است که قیمت گذاری عادلانه نبوده است.

برای کار افراد باید مزد رضایت مندانه داده شود. در کشور ما که این همه ورشکست می شوند به همین خاطر است که ارزش گذاری ها باطل است و عده ای برخی چیزها را انحصاری کرده و قیمت را هر جور می خواهند تعیین می کنند.

همان اوایل انقلاب شنیدم که فردی که مسئول بنیاد... بود به یک متخصص جراح گفته بود: ماهیانه چقدر درآمد داری؟ او گفته بود: ۱۰۰ هزار تومان. آن مدیر گفته بود: ما در بازار از صفر، میلیارد می سازیم. من با یک برکه چک تمامی تولید یک سال تلویزیون پارس را خریده ام و روانه انبار کرده ام و

تلویزیون ۳۵ هزار تومانی را دو ماه بعد به ۷۰ هزار فروختم و چکم را پاس کردم و درآمد میلیاردي کسب کردم. این کارها خلاف عقل، خلاف شرع و خلاف حقوق بشر است.

و اما اگر مثلا کشاورزی ضرر کرد و به خاطر نیامدن باران سرمایه‌اش از بین رفت باید از او حمایت کرد و از طریق بیمه به او کمک شود نه اینکه گفته شود تقدیرت این بود و باید امسال را تحمل کنی.

۴. هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود **اتحادیه صنفی** تشکیل دهد یا به **اتحادیه‌های صنفی** بپیوندد.

عابدینی: این حرف نیز صحیح است و البته انحصار گرایی نیز اشتباه است و در این کار نباید به سمت انحصار گرایی رفت.

#### • ماده ۲۴

هر انسانی سزاوار استراحت و **اوقات فراغت**، زمان محدود و قابل قبولی برای کار و مرخصی‌های دوره‌ای همراه با حقوق است.

عابدینی: پس وقتی گفته‌اند ۸ ساعت کار، نه اینکه تمامی ۸ ساعت را دائما به کار باشد بلکه بین آن استراحت نیز باید باشد. همچنین اوقات فراغت و تفریح نیز باید باشد که افراد بتوانند به جنگل و کوه و ... بروند. پس نباید این گونه مکان‌ها تحت انحصار گروهی باشد یا نباید افراد آنقدر پول نداشته باشند که نتوانند تفریح بروند. همچنین مقدار کار باید معقول باشد. تازه اگر طرف مسلمان است باید به او وقت داد که نمازش را بخواند و اگر ماه رمضان است باید شرایط کاری را برای او به گونه‌ای فراهم آورد که بتواند روزه بگیرد.

اصلا شخص حق دارند که اگر روزه است افراد دیگر جلو او چیزی نخورند. یادم هست ماه رمضان که در کانادا بودم روزی همراه شخصی که می‌خواست کامیون بخرد به شرکتی رفتیم. وقتی نشستیم برای ما چای آوردند و ما گفتیم روزه هستیم و آنها خیلی عذرخواهی کردند و چون ما روزه بودیم آنها تا آخر مقابل ما چیزی نمی‌خوردند.

#### ماده ۲۵

۱. هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، از جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

عابدینی: بله هر کسی حق دارد کار کند و پول بدست آورد و آن را در راه همین چیزها مصرف کند. حتی باید الآن که در دوران کرونا است اگر ده روز در خانه است خوراک و مراقبت‌های پزشکی‌اش تأمین باشد. حتی امروزه از طبیب خانواده صحبت می‌شود که ماهانه افراد خانواده را از لحاظ سلامتی چک کند. همچنین باید آنقدر رفاه باشد که درس خواندن تا مدارج عالیّه ممکن باشد.

البته این ماده به این معنا نیست که کسی در خانه بنشیند و این چیزها را توقع داشته باشد بلکه باید کار معقول معمولی داشته باشد. بله ممکن است کسی سر کار برود ولی به هر دلیلی کار تعطیل شود. پس تا وقتی کار بعدی پیدا شود حکومت باید او را تأمین کند. همچنین در شرائط نقص عضو یا بیماری حکومت باید افراد را تأمین کند. به هر حال از راه بیمه یا غیر آن باید چنین چیزهایی تأمین شود.

این وضعی که در کشور ما وجود دارد که مسئولان ما در رفاه کامل و سیل زندگان در بدترین وضعیت قابل قبول نیست. اینکه برخی نان برای خوردن ندارند نه در دین قابل قبول است و نه در حقوق بشر. پس مسئولان باید از خرج‌های خود کم کنند تا به فقراء رسیدگی شود.

دین ما عین عدل است که امامش می‌گوید من چگونه شکمم سیر شود در حالی که ممکن است فقری در مملکت من باشد؟ (نهج‌البلاغه نامه ۴۵)

۲. دوره مادری و دوره کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند.

عابدینی: وقتی کودکان و زنان ضعیف هستند باید مورد حمایت قرار گیرند. اینکه امروزه ازدواج سفید راه افتاده ظلم به خانمهاست. وقتی زن توانش کمتر است طبیعتاً باید بیشتر به فکر او بود نه اینکه مثل مرد بر دوش او وظیفه گذاشت.

تازه کودکان بیشتر باید مورد توجه قرار گیرند. رجوع به اصل ۲۱ قانون اساسی مناسب است.

یادم هست زمانی که سند ۲۰۳۰ مطرح بود، آن را خواندم و گفتم نه تنها با اسلام منافات ندارد بلکه اسلام بیش از این به زنان حقوق داده است. در قرآن و روایات به زن امتیازات متعددی داده شده است و اگر کسی بگوید زن و مرد متساوی هستند به نظر من حق زن را کمتر داده است.

و اما در این ماده حرف خوبی زده است که در فقه با آن مخالفند. اگر بچه‌ای از زنا به وجود آمد باید حقوق او را نیز رعایت کرد و نباید او را از حقوق فردی و اجتماعی محروم کرد. البته من تحقیق فقهی نکرده‌ام ولی عقلم می‌گوید که اگر بچه‌ای ولد الزنا باشد دقیقاً باید حقوقش رعایت شود. بچه که گناهی ندارد. قرآن در موارد متعددی فرموده: لا تزر وازرة وزر اخرى. (انعام/۱۶۴؛ اسراء/۱۵؛ فاطر/۱۸؛ زمر/۷ و نجم/۳۸) هیچ کسی بار دیگری را به دوش نمی‌کشد. مرد و زنی زنا کرده‌اند و بچه‌ای به وجود آمده است. این بچه هیچ گناهی مرتکب نشده تا از حقی محروم شود.

پس کودکان چه بر اثر ازدواج و چه غیر آن به دنیا آمده باشند حق دارند که از حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

البته اگر دو جوان مجرد عملی کردند و بچه‌ای به دنیا آمد این را نمی‌توان زنا نامید بلکه می‌شود آن را توجیه کرد و آنان را پدر و مادر تکوینی و شرعی او دانست. حتی اگر بچه‌ای در آزمایشگاه به دنیا آمد که نه پدر داشت و نه مادر باز باید مورد توجه قرار گیرد.

هر انسانی در هر شرائطی ایجاد شد همه حقوقش باید رعایت شود. به هر حال اشکال از ماست که به عده‌ای امتیاز مطلق دادیم و اشکال از مسئولان نیز هست که بدون تخصص قانون می‌گذارند.

## • ماده ۲۶

۱. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می‌بایست، دست کم در دروه‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

عابدینی: رجوع به اصل ۳۰ قانون اساسی لازم است. متأسفانه فعلاً به این اصل عمل نمی‌شود و تازه هر اشکالی که در کشور پیش می‌آید اولین چیزی که تعطیل می‌شود علم است. در این مسأله کرونا علم خیلی ضربه خورد. به خصوص برای دبستانی‌ها خیلی ضربه است. وقتی آلودگی هواست یا برف می‌آید مدارس تعطیل می‌شود. پس به خاطر وقوع برخی اتفاقات حق افراد داده نمی‌شود. حقوق معلمان را به حداقل رسانده‌اند. معلم تحقیر می‌شود و مجبور است شغل دوم یا سوم داشته باشد.

من یادم هست وقتی ۱۳ ساله بودم کارگری که در باغ برای ما کار می‌کرد مزدش ۵ تومان الی ۶ تومان بود که یک ماهش ۱۵۰ تومان می‌شود. در آن زمان زن عموی من تازه معلم شده بود و

حقوقش ماهی ۶۰۰ تومان بود. یعنی حقوق یک معلم ابتدایی که با سیکل استخدام شده بود ماهی ۴ برابر یک کارگر بود. ولی الآن چگونه است؟ کارگری که سر خیابان می‌آید بیشتر از مزد یک روز معلم دریافت می‌کند و تازه هر دو زیر خط فقرند. اینجا معلوم می‌شود که معلم چقدر تحقیر می‌شود. همچنین معلم ارزش و قدر اجتماعی داشت ولی امروزه معلم را به دید تحقیر نگاه می‌کنند. معلم باید نزد بچه‌ها محترم شمرده شود. در بچگی دوست داشتیم کنار بچه معلمان بنشینیم چون پولدار بودند، لباسهای زیبا داشتند و ما بچه کشاورز بودیم. امروزه دوست دارند کنار بچه بانکی یا بچه بنگاه معاملاتی بنشینند نه بچه معلم. پس علاقه‌ها به علم کمتر شده است تا جایی که ثروت را بهتر از علم می‌دانند.

در اصل ۳۰ قانون اساسی نوشته است که آموزش و پرورش باید رایگان باشد و از عجایب این است که در زمانی که می‌خواستند مدارس غیر انتفاعی راه بیندازند و از مردم پول بگیرند، شورای نگهبان تفسیر کرد که رایگان به معنای مجانی نیست. ببینید چطور با قانون بازی کردند و پول گرفتن را شروع کردند و بلایی به سر آموزش و پرورش آوردند که همه از مدرسه و علم گریزان شدند.

امروزه هم رسماً می‌گویند مدارس دولتی نباید پول بگیرند، ولی به هر نحوی که هست پولی می‌گیرند. نفت و گاز داریم منابع فراوانی داریم و می‌فروشیم و باز از مردم هم پول می‌گیریم نمی‌دانم کجای جیب کشور سوراخ است و نمی‌دانم چگونه است که پول می‌گیرند؟ اصلاً اگر متشرع هستند و دین و قیامت را قبول دارند، چرا خلاف قانونی که امضاء کردند و خلاف سوگندی که خوردند عمل می‌کنند؟!

و اما اجباری بودن آموزش و پرورش به این معناست که باید شرایط را به گونه‌ای فراهم کرد که بچه به سمت درس خواندن بیاید.

و اما آموزش اجباری فقط نباید به دبستان محدود شود بلکه باید کاری کرد که استفاده از اینترنت و فضای مجازی و به طور کلی بهره‌مندی از علوم و تکنولوژی روز برایشان راحت باشد.

همچنین آموزش‌هایی مثل کارهای کوچک خانه، برق و کارهای تأسیساتی و مکانیکی در حد معمول باید آموزش داده شود و در مدرسه باید این چیزها به بچه‌ها تعلیم داده شود و در این آموزش‌ها نباید پولدار و غیر پولدار تفاوت داشته باشند. حتی وجود دانشگاه‌های غیر انتفاعی نیز مشکل دارد. چرا دولت نباید برای همه شرایط آموزش مساوی فراهم کند؟

نکته دیگر اینکه در کشور ما برخی رشته‌ها دانشجوی پس از گرفتن مدرک درآمد فراوانی دارد مثل پزشکی و وکالت و همین امر موجب می‌شود که افراد دنبال رشته‌های خاصی بروند و باید این مشکل حل شود. کشورهای غربی این مشکل را حل کرده‌اند. باید این مشکل در کشور ما نیز حل شود.

همچنین در کشور ما می‌بینیم که کدام دانشگاه و کدام رشته قبول می‌شویم نه اینکه چه می‌خواهیم و به چه رشته‌ای علاقه داریم و استعداد چه چیزی را داریم. اصلاً استعدادیابی در کشور ما انجام نمی‌شود. در استخدام نیز همین گونه است. باید همه اینها حل شود.

باید بچه‌ها از همان کودکی از طریق نوع بازی استعدادیابی شوند. متأسفانه حتی در انتخاب معلم دقت نمی‌شود و همین موجب کور شدن استعداد می‌شود. با استعدادترین افراد باید بیایند و بچه‌ها را استعدادیابی کنند. حتی در بزرگ کردن بچه باید سراغ متخصصین رفت.

۲. آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملتها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند.

عابدینی: بد نیست ذیل این ماده یک بحث اخلاقی را مطرح کنم. اینکه ملتها را نسبت به هم با کینه تربیت کنیم بدترین نوع تربیت است. در کشور ما علیه اهل سنت یا وهابیت تبلیغ می‌کنیم و کینه ایجاد می‌کنیم. این موجب می‌شود که این ملتها با هم دوست نشوند. همچنین اینکه دائماً نسبت به آمریکا یا کشورهای غربی کینه پراکنی کنیم بسیار بد است. کینه پراکنی صحیح نیست. و اما تولی و تبری به این معناست که در دل از گناه بدمان بیاید نه از گناه کار؛ اعتیاد بد است نه معتاد؛ بی سوادی بد است نه بی سواد. دشمن را باید دشمنی‌اش را از بین برد نه خودش را. گاهی با محبت و گفتگو می‌توان دشمنی دشمن را از بین برد. پس آموزش و پرورش باید کاری کند که مردم با هم احساس دوستی بکنند. حال اگر مشکلاتی رخ داده که موجب جنگ شده باید مشکل را حل کرد. نباید طوری تبلیغ کرد که ملتی نباید روی کره زمین باشد. خیر، باید تمامی ملتها و ملیتها باشند و بینشان هم دعوا نباشد. پس کفر کافر و جهل جاهل باید از بین برود نه خود کافر و جاهل.

باید آموزش و پرورش تبلیغ گذشت و عفو بکند ولی در ایران متأسفانه مادر به بچه یاد می‌دهد که اگر دوستت قلمت را برداشت تو هم قلم او را بردارد یا اگر موهایت را کشید تو هم موهایش را بکش. با این روش بچه به هم کلاسی به دید دشمن نگاه می‌کند ولی می‌توان او را به این صورت تربیت کرد که با لبخند و دوست داشتن با او برخورد کن.

یادم هست در کلاس چهارم ابتدایی با آقای حسناتی – امام جمعه فعلی نجف‌آباد- در یک مدرسه بودیم و هر دو شاگرد اول دو کلاس بودیم. یک روز گفتند می‌خواهیم شاگرد اول‌ها را با هم رو به رو کنیم و می‌خواستند ما را رقیب کنند ولی ما وقتی به هم رسیدیم با خوبی و خوشی با هم برخورد کردیم و تا کنون با یکدیگر رفیق هستیم. باید یاد داد که همهٔ افراد مدرسه با هم دوست هستند نه دشمن و نه رقیب.

اینکه دائما به بچه‌ها دشمنی با آمریکا تذکر داده می‌شود با این کار بذر بدی می‌پاشند و از بچگی بذر کینه را در وجود بچه‌ها می‌کارند.

حتی باید احترام به عقاید مختلف را به بچه‌ها یاد داد. احترام به عقاید غیر از قبول عقاید است. باید احترام گذاشت و با دلیل و برهان آن را رد کرد.

در قرآن آمده است:

وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سبأ، 24)

و بی تردید ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم.

این آیه به ما یاد می‌دهد که باید حتی به مشرک احترام گذاشت و بدون توهین با او بحث کرد. جنگ‌های مذهبی، خانمان سوز است و بیشتر جنگ‌ها در بین مسلمانان است در حالی که ما وجوه مشترک بسیاری داریم. به هر حال باید کاری کرد که جهان به سمت صلح حرکت کند.

همچنین باید به بچه‌ها آموزش کار جمعی داد در دنیای امروز يك عقل و يك نیرو کارساز و مفید نیست باید عقلها و توانها به هم بپیوندند و افراد بتوانند کار جمعی کنند و این از وظایف مهم آموزش و پرورش است.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود برتری دارند.

عابدینی: البته پدر و مادر نباید سلیقهٔ خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند.



۱. هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع خویش همکاری کند، از گونه‌های مختلف هنرها برخوردار گردد و در پیشرفت علمی سهیم گشته و از منافع آن بهره‌مند شود.

عابدینی: اگر یک شخص حقوق دان که از جهان با اطلاع است این مواد را درس دهد و مثال بزند بهتر است، ولی به هر حال من آخوند هستم و در حد خودم توضیح می‌دهم و نسبتش با اسلام را بیان کنم. طبق این ماده نباید مانع افراد از کسب هنر شد. گاهی اوقات به صورتی صحبت می‌کنند که هر لذتی حرام است در حالی که این گونه نیست.

بله اسلام برخی لذتها را قانون‌مند کرده که به نفع بشریت باشد. پس اسلام لذت بردن را در چارچوب قرار داده است. موسیقی نیز یک هنر است. حال آیا دین هر آواز خوشی را منع کرده و آیا دین با موسیقی مخالف است؟ وقتی به رساله‌های قدیم مراجعه کنید معمولاً موسیقی را منع کرده‌اند.

حال باید بررسی شود که آیا موسیقی حرام است یا اینکه می‌خواهند جامعه به سمت هرزگی نرود. ممکن هم هست یک توطئه‌ای در کار باشد. من خودم البته اهل شنیدن موسیقی نیستم ولی در قدیم موسیقی را به فتوای فقها حرام می‌دانستم. اخیراً یکی از دوستان کلیپی فرستاد که با شنیدن آن در حرمت موسیقی شک کردم. البته تحقیق نکرده‌ام ولی نسبت به حرف‌های قبلی شک کرده‌ام. آخوندی عرب‌زبان در این کلیپ می‌گفت ممنوعیت موسیقی به این خاطر بوده که خلفای عباسی می‌خواستند با دشمنان بجنگند و هنرمندها طبع نرمی دارند. پس خلفاء موسیقی را منع کردند تا مسلمانان همیشه خشن و آمادهٔ جنگیدن باشند.

به ذهنم این حرف بعید نیست. به همین دلیل می‌بینیم که می‌گویند مارش و طبل که بوی جنگ می‌دهد جایز است ولی موسیقی که عشق و علاقه در آن است را ممنوع می‌دانند. بله اگر نوعی از موسیقی موجب شهوترانی شود و عقل را از سر بپراند ممنوع است ولی چرا هر نوع موسیقی ممنوع باشد؟

پس هنر و موسیقی غیر مُهَيِّج حلال و استفاده از آن جایز است ولی انسان‌ها نباید از پیروی کردن از عقل دست بردارند.

و اما در برخی دوران‌ها هرکسی حق نداشت که مدرسه برود یا هر فنی را یاد بگیرند ولی این بند می‌گوید همه حق دارند.

البته برخی از مسلمانان می‌گویند زن نمی‌تواند مرجع یا قاضی شود که من این حرف را قبول ندارم.

در قانون اساسی نیز می‌گویند رئیس جمهور نمی‌تواند زن باشد و باید از بین رجال سیاسی باشد و اگر زنی کاندیدا شود صلاحیتش را قبول نمی‌کنند حتی اگر فن اداره کشور را بداند.

هچنین رهبری را همه می‌گویند باید مرد باشد ولی من اینها را قبول ندارم و دلیلم آیه ۷۱ سوره توبه است که می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (التوبة، 71)

مردان با ایمان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر سرپرستی دوستانه دارند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند، و زکات می‌پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

پس طبق این آیه زن حق دارد که ولی شود اما در قوانین فقهی و قانون اساسی چنین چیزی ممنوع است. به نظر من زن می‌تواند ولی فقیه یا رئیس جمهور یا وزیر بشود. ببینید دین زن‌ها را از کجا به کجا رساند که در این زمینه می‌توانید به مقدمه تفسیر سوره نساء و مقالات مربوطه که در سایت موجود است، از جمله [این مقاله](#) مراجعه کنید.

به هر حال بنده با این ماده اصلاً مشکلی ندارم ولی فکر نمی‌کنم فرد دیگری از فقیهان و متدینین واقعا این ماده را قبول داشته باشد، اگر کسانی هستند باید با صراحت بگویند.

۲. هر شخصی به عنوان آفرینشگر، حق حفاظت از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی یا هنری خویش را داراست.

عابدینی: فتوایی از مرحوم آیت الله خمینی نقل شده که می‌گوید حق تألیف وجود ندارد. حال واقعا اگر کسی با هزار زحمت کتابی چاپ کرد یا یک سی دی منتشر کرد چرا نسبت به آن حقی نداشته باشد؟ چرا بتوان بدون دادن حق یا مزد او نسخه‌هایش تکثیر شود. به نظر من اینکه قفل نرم افزارها شکسته می‌شود اشتباه است. با این کار منافع دیگری را به خطر می‌اندازیم.

یادم هست شخصی نهج البلاغه را سی دی کرده بود و قفلی بر روی آن گذاشته بود تا سود کند. شبی خانه ما آمده بود و وقتی داشت توضیح می‌داد، پسر من گفت: دیروز قفلش را شکستم. ناگهان او بی‌اختیار دودستش را به سرش زد و گفت: بدبخت شدم. بله این کار مثل آتش زدن سرمایه یک شخص است. با این کار کسی که زحمت کشیده است، زحماتش هدر می‌رود.

البته اینجا چیز دیگری هم هست و آن اینکه گاهی اوقات صاحبان این کارهای نرم‌افزاری خیلی پول می‌گیرند یا بعد از گذشتن ۳۰ سال باز می‌خواهند پول بگیرند. حال واقعا مگر چقدر وقت گذاشته است؟ پس دولت‌ها باید قوانینی در این زمینه بگذارند یا آن کار را از طرف بخرند.

به هر حال باید کاری کرد که نه طرف سازنده ضرر کند و نه جامعه علمی به خاطر گران بودن، از علم محروم شود.

از آن طرف هرکسی حق ثبت اختراع و کتاب خود را دارد و نباید در این زمینه تبعیضی وجود داشته باشد مثلا اختراع شاگرد نباید به نام استاد ثبت شود.

#### • ماده ۲۸

هر شخصی سزاوار نظم اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» به تمامی تأمین و اجراء گردد.

عابدینی: این اصل می‌خواهد دست شهروندهای کشورهایی که به این اعلامیه پایبند نیستند باز بگذارد تا آنها نیز بتوانند از این اعلامیه بهره ببرند. پس در هیچ کشوری نباید افراد نسبت به این اصول دسته بندی شوند. دقت کنید که در اینجا گفته نشده که ملل جهان موظف به عمل به این اعلامیه هستند بلکه گفته است این حق را دارند که از حاکمانشان چنین چیزهایی را بخواهند.

#### • ماده ۲۹

۱. هر فردی در برابر جامعه اش که تنها در آن رشد آزادانه و همه جانبه او میسر می‌گردد، مسئول است.

عابدینی: می‌گویند برای کسی بمیر که برایت تب بکند. پس اگر جامعه استبدادی باشد که افراد را زندان کند عاقلانه نیست که آن وضع را دوست بداریم. اگر نظامی کمال افراد را نخواست طبیعی است که افراد نیز برای آن نظام دل نسوزاند. البته در برخی نظام‌ها مثل کره شمالی به خاطر جهل است که مردم نظامشان را می‌خواهند. بنابراین پیوسته باید در هر جامعه‌ای رسانه‌های آزاد وجود داشته باشد تا افراد خودشان بتوانند تصمیم بگیرند.

۲. در تحقق آزادی و حقوق فردی، هر کس می‌بایست تنها زیر محدودیت‌هایی قرار گیرد که به واسطه قانون فقط به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران وضع

شده است تا اینکه پیش شرط‌های عادلانه اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه مردم‌سالار تأمین گردد.

عابدینی: پس هرکسی آزاد است و تنها قانون‌های مطرح شده است که می‌تواند افراد را محدود کند. مثل اینکه همه آزادانه می‌توانند سخن بگویند ولی در یک کلاس محدودیت‌هایی گذاشته می‌شود تا بی‌نظمی حاصل نشود. پس محدودیت باید به وسیله قانون گذاشته شود. البته نباید این گونه باشد که قانون‌گذار همه بهره‌ها را ببرد و از محدودیت‌های گذاشته شده سوء استفاده کند. از آن طرف باید نظام دموکراتیک باشد تا معلوم شود هرکسی چه می‌کند.

۳. این حقوق و آزادی‌ها شایسته نیست تا در هیچ موردی خلاف با هدف‌ها و اصول «ملل متحد» اعمال شوند.

عابدینی: پس آزادی‌هایی که ظلم و تبعیض به دنبال داشته باشد صحیح نیست مثل اینکه پول جمع شود تا ملت دیگری از بین برود یا طبیعت فاسد شود.

#### • ماده ۳۰

در این «اعلامیه» هیچ چیز نباید به گونه‌ای برداشت شود که برای هیچ «حکومت»، گروه یا فردی متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این «اعلامیه» باشد.

عابدینی: باید راجع به حق و تو بررسی شود که آیا با این ماده قابل جمع هست یا نه؟ به هر حال همه دولت‌ها نسبت به این ماده متساوی هستند.

این ماده راه تقلب را می‌بندد که افرادی نخواهند قانون را دور بزنند. این ماده مثل نقش وجدان در درون آدمی است که این‌گونه مکتوب شده است.

نتیجه مجموع این بحث‌ها این شد که به نظر بنده می‌توان اسلام را به گونه‌ای معرفی کرد که با اعلامیه حقوق بشر سازگار باشد. و تازه اسلام در بسیاری از موارد حقوقی بسیار فراتر برای انسان قرار داده است که رجوع به مقالات و کتابهای آدرس داده شده مقداری از آن را روشن می‌کند. بازبینی ۱۲ . ۷ . ۱۴۰۲